



دنیای آرمانی معروف رصافی

مصطفی یگانی^۱

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۰۷

چکیده

شعر معروف رصافی، شاعر عراقی، چونان آینه‌ی صافی است که تصویر زندگی ملتش را در آن بخوبی بازتاب داده است؛ گزافه نیست اگر بگوییم شعر وی را بهترین سند تاریخی عصر شاعر می‌توان به حساب آورد. شاعر خود در متن حوادث و مشکلات جامعه‌اش بوده و حضوری فعال در تحولات کشورش، عراق، داشته و طعم تلخ ناکامی‌ها و محرومیت‌ها را چشیده و چنین نبوده که عافیت طلبانه و از دور دستی بر آتش داشته باشد. رصافی شعرش را در خدمت اهداف عالی و آرمانهای انسانی‌اش قرار داده؛ که از این منظر جز شاعران متعهد

1. Email: mostafa_yegani@yahoo.com

به شمار می رود. در شعر وی، هم تقلید و هم نوآوری به چشم می آید؛ تقلید از چهارچوبها و قوالب شعری قدیمی و نوآوری در مضمون آفرینی و زبان شعری. معروف رصافی، یکی از شاعران برجسته و اثرگذار در فرهنگ و زبان عربی است که جنبه‌های تعلیمی اشعار وی از مسایل قابل بررسی است. رصافی، شاعری است متعهد که شعر را به عنوان ابزاری در خدمت جامعه و بیداری مردم و مبارزه علیه زور و ستم به کار برده است و این ویژگی در شعر وی تشخص دارد. آنچه در این مقاله موضوع بحث و بررسی است ارائه نمونه‌هایی چند از مفاهیم تعلیمی دیوان اوست تا از این رهگذر دنیای آرمانی را که وی برای خواننده‌اش ترسیم نموده بشناسیم.

شاعر در شعرش ضمن بیان ویژگیهای دنیای آرمانی، واقعیت‌های تلخ پیرامون خود را که مردم با آن سخت دست به گریبان هستند مورد انتقاد قرار می‌دهد و با زبان ساده و توده فهم، خواننده اثرش را از اهدافش بهره‌مند می‌سازد. جامعه آرمانی و مطلوب رصافی، زمینه‌ساز رسیدن به کمال انسانی است. در این جامعه، عدالت حکم فرماست. کسی به درد و رنج دیگران بی‌اعتنا نیست. آبروی افراد ارزشمند است. مردم آن قانع‌اند و دروغ و سخن‌چینی در آن جایگاهی ندارد. در مدینه فاضله معروف رصافی، صلح و دوستی و کمک به دیگران حکم فرماست؛ نه جنگ و تجاوز و خونریزی؛ به عبارت دیگر، انسانیت، مهم‌ترین ویژگی آرمان شهر اوست.

واژگان کلیدی: معروف رصافی، آرمان شهر، عدالت، انسانیت، مردم،

عراق و شعر عربی

مقدمه

آرمان شهر یا مدینه فاضله، عنوانی است برای نامیدن جامعه‌ای سراسر نیکی و خوبی و به دور از پلیدی و زشتی. در فرهنگ معین، ذیل مدینه فاضله آمده است: «مدینه‌ای که ساکنان آن، کوشش کنند که سعادت حقیقی را به دست آورند. اداره چنین مدینه‌ای به دست حکیمان و فاضلان باشد (فرهنگ معین، ذیل «مدینه فاضله»).

از دیرباز انسان در اندیشه بناکردن جامعه‌ای بوده که در آن، سراسر خوبی حکم فرما باشد

و بدی و زشتی بدان راهی نیافته باشد. رسیدن به این کمال مطلوب، هیچ‌گاه به تحقق کامل نرسیده‌است و شاید از این روست که بر این جامعه آرمانی، نام «هیچستان» نهاده‌اند. این آرمان شهر، به حوزه ادب نیز وارد شده و اصطلاح ادبیات آرمان شهر بیانگر آن است. اصل این کلمه به زبان یونانی «اتوپیا» و به معنای هیچستان است. اصطلاح ادبیات آرمان شهری که مأخوذ از همین واژه است به آن دسته از آثار ادبی عطف می‌کند که به طرح جامعه آرمانی می‌پردازد(داد، ۱۳۸۲: ۱۷).

معروف رصافی(۱۹۴۵-۱۸۷۵) در بغداد در یک خانواده متوسط تولد یافت. پدرش ایرانی نژاد و کُرد بود. وی سیزده سال شاگرد و ملازم محمود شکری آلوسی، دانشمند معروف و صاحب تفسیر روح المعانی، بود و از او فراوان چیزها آموخت. تأثیرپذیری فراوان رصافی از آلوسی را از شعرهایی که رصافی در سوگ وی دارد می‌توان فهمید؛ از جمله:

و أبکینک أبکاراً و أصالاً	لأشکرک یا «شکری» مدی عمری
بها اکتسیت من الآداب سربالاً	فأنت الذی لقتنتی حکماً
شفت من الجهل داءً کان قتلاً	أوجرتنی من فنون العلم أدوبه
من علّة الجهل أوجاعاً و أوجالاً	فصحّ عقلی و قبلاً کنت مشتکياً
شمس و ما ضاء بدر اللیل اولالاً	فاغفر علیک سلام الله ما طلعت

(دیوان، ۱۵۸/۱)

(ای شکری در تمام عمرم سپاسگزار تو خواهم بود و صبحگاهان و شبانگاهان بر تو خواهم گریست.

تو بودی که مرا حکمت آموختی و با آن حکمت‌ها تن‌پوشی از ادب بر تنم پوشاندم. با داروی علوم مرا شفا دادی؛ به طوری که از بیماری جهل که گشوده بود شفا یافتم. عاقل سلامت خود را بازیافت در حالی که پیشتر از درد نادانی و گرسنگی و بیم در رنج و شکوه بودم.

مرا ببخش - به خاطر کوتاهی‌هایم - درود خدا بر تو باد تا وقتی که خورشید طلوع می‌کند و ماه در شب می‌تابد).

رصافی، مدتی استاد ادبیات عرب بود و تدریس می‌کرد و چندی نیز در اواخر حکومت عثمانی عضو مجلس مبعوثان در استانبول شد. بعد از جنگ اول جهانی به عراق بازگشت و به کار روزنامه نگاری و نمایندگی در پارلمان عراق پرداخت(الفاخوری، ۱۳۶۸: ۷۲۹). در عراق و جهان عرب، وی به عنوان شاعر آزادی شهرت دارد. شعرهایش سرشار از مسایل اجتماعی و سیاسی است و به حامل بیرق شعر اجتماعی شهره است. عقب ماندگی مشرق زمین و بویژه

کشورهای عرب در مقایسه با رشد و بالندگی غرب، از موضوعاتی است که رصافی زیاد بدانها پرداخته است. همچنین قصاید بسیاری در باب مشکلات و دردهایی که مصلحان اجتماعی عرب تشخیص داده‌اند و نیز راه علاج آنها. وی در باره آزادی زن، فقر، جهل و بیسوادی، فساد اداری، فحشا، استبداد و ستم سروده‌های زیادی دارد.

از جمله شگردهای بیان وی در شعر استفاده از داستان در شعر است؛ به طوری که حکایات کوتاه فراوانی به نظم کشیده که معمولاً دارای هدف اصلاح و انتقاد صریح و به شیوه نصیحت و پند و اندرز به زبان ساده است.

در میان شعرای عرب زبان نزدیک به زمان ما هستند شاعرانی که به توصیف مدینه فاضله پرداخته‌اند که معروف از جمله مهم‌ترین و اثرگذارترین آنهاست.

پسندها و آرزوهای رصافی بنا به «إن آثارنا تدلّ علينا فانظروا بعدنا الی الآثار» در اشعارش جلوه گر است. به عبارت دیگر، رصافی جامعه آرمانی و مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در آثارش تصویر کرده‌است. در اشعار پر مغز وی، از دنیای واقعی که آکنده است از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی و بیشتر اسارت در تباهی و شقاوت زیاد سخن می‌رود. چرا که دیوان شعر وی به مثابه آینه‌ای است که اوضاع و احوال جامعه‌ای که شاعر با آن چالش داشته در آن نشان داده می‌شود.

رصافی در سه دوره سیاسی حساس تاریخی زندگی می‌کرد: نخست دوره عثمانی، دوم دوره اشغال عراق سوم دوران ملکی.

وی در هر سه دوره در عرصه اجتماع فعال بود. عراق در زمان عثمانی جزو امپراتوری عثمانی بود. دوران زندگی شاعر که که توأم بود با دوران سلطان عبدالحمید جزو دوران سختی بود که اوضاع خلافت عثمانی به دلیل عوامل سیاسی و اقتصادی، داخلی و خارجی به هم ریخته بود (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۳۱۸).

گفتنی است رصافی به همراه جمیل صدقی الزهاوی و مهدی جواهری در عراق جزو شاعران کلاسیک به حساب می‌آیند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۴۷). البته نه کلاسیک به معنای صد در صد آن؛ اینان جزو شعرایی بودند که به قالب‌های شعری کهن وفادار بودند و به نوآوری نیز گرایش داشتند اما کارشان بر بنیان و اساس ادبیات قدیم استوار بود. آشکار است ادبیات نوین نمی‌تواند تمام پیوندهای خود را از قدیم ببرد. در تاریخ ادبیات‌نگاری معمولاً از طرفداران این شیوه با عنوان مکتب مخضرمین یاد می‌شود (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۶۶۱).

تغییر نوع و سطح مخاطب و نیز تغییر جهان بینی شاعر در رویکردش نسبت به کارآیی شعر از جمله اسبابی بودند تا رصافی و سخنورانی چون وی از زبان ساده و عامه فهم در شعرشان بهره ببرند. خود در این باره می‌گوید:

أنا لا أبتغي من اللفظ إلا ما جرى في سهولة و سلاسة
 إنما غايتي من الشعر معنى يأمّن اللبيب إلتباسه
 (دیوان، ۳۱۱).

(من از لفظ جز آنچه را که به سهولت و سلاست در کلام جاری است اختیار نمی‌کنم. هدف من از شعر مفهوم آن است تا خردمند از التباس و در افتادن به به چاه کژفهمی مصون باشد).

بنابراین اگر سخنوران به دو گروه لفظ‌گرایان و معناگرایان تقسیم کنیم چنانکه این نگاه از دیرباز تا کنون در حوزه نقد ادبی بوده است و در نظریه‌های ادبی مدرن نیز از جمله در مکتب فرمالیسم روسی مطرح است رصافی شاعری است مفهوم‌گرا.

ما در شعر رصافی با دو نوع جامعه سر و کار داریم؛ اول، جامعه‌ای که وجود دارد و دوم، جامعه‌ای که باید وجود داشته باشد. جامعه نخست مملو است از بدی‌ها و تباهی‌ها و ظلم و ستم و فقر و حق‌کشی. جامعه دوم که از رهگذر تصویر جامعه نخست ترسیم می‌گردد جامعه‌ای است آرمانی که انسان سعادت خود را در آن می‌تواند به دست آورد و دنیایی است که به کمال عدل و مساوات آراسته است.

روزگار شاعر، روزگار فتنه و آشوب، و رونق بازار جهل و عقب‌افتادگی و انحطاط نهادهای دینی و گسترش بساط ظلم و ستم ارباب قدرت است. شاید به همین دلیل است که معروف رصافی می‌خواسته تا با معرفی مدینه فاضله‌اش، راه کمال و سعادت را به مردمان نشان دهد و جامعه خویش را از انحطاط اخلاقی نجات بخشد.

شریعتی در مقدمه کتاب کویر می‌نویسد: «اصولا در جامعه شناسی، ثابت شده است که اتوپیا سازی و خلق مدینه‌های فاضله، همیشه در دوران انحطاط و ضعف یک اجتماع قوت می‌گیرد» (شریعتی، ۱۳۴۸: ۱۷). در این رویکرد انسان ملتزم و متعهد هرگز به وضعیت موجود و روابط ناسالم و نامناسب حاکم بر جامعه خرسند نمی‌شود و با تلاش فکری و هنری سعی در طرح و در انداختن طرحی نو می‌کند.

تلاش ما در این مقاله، این است که به بررسی خصوصیات و ویژگی‌های آرمان شهر مورد نظر رصافی بپردازیم. مدینه فاضله‌ای که چه بسا بر اساس آموزه‌های انسان‌ساز اسلام و تعالیم

قرآن کریم، در ذهن معروف رصافی شکل گرفته و او در آثار خویش آن را برای ما ترسیم کرده است. طبیعی است که چنین جامعه‌ای، که بر اساس آموزه‌های اسلام شکل گرفته یکی از اصلی‌ترین پایه‌های احکام عبادی باشد. برای انجام پذیرفتن این تحقیق، دیوان معروف رصافی مورد مطالعه قرار گرفت.

ویژگیهای آرمان شهر:

ویژگی حاکم و حکومت در قبال مردم

واضح است که بنای یک جامعه آرمانی، بدون وجود یک حکومت صالح و عادل، امری ناممکن است. یکی از بهترین منابعی که برای تبیین یک حکومت صالح در جامعه آرمانی وجود دارد نهج البلاغه حضرت علی (ع) است. امام در فرمان خود به مالک اشتر نخعی، وظایف یک حکومت عادل را در برابر مردم بیان می‌کند. در ابتدای این فرمان امام، تقوای الهی و مقدم داشتن اطاعت از خداوند را اولین چیزی می‌داند که حاکم، ملزم به رعایت آن است. «أمره بتقوی الله و إیثار طاعته و إیتباع ما أمر به فی کتابه» (امام علی، ۱۳۸۶، ۹۳۸).

رصافی نیز بر استبداد و سیاست منحرفی که والیان عثمانی عراق در پیش گرفته بودند هجوم می‌آورد و ملت خود را با شعر تحریک می‌کرد تا از رکود و خمودگی بیدار شوند و علیه ظلم و بیداد بشورند. در منظر رصافی شعـر وسیله ای است برای بیدار کردن مردمی که گرفتار خمود فرهنگی و جهل و بی‌خبری از حقوق خود هستند و در این باره وی صراحت زیادی دارد. وی قصایدی با عناوین «هشدار غافلان» و «بیداری خفتگان» (=ایقظ الرقود) و غیره دارد که در آن مردم را به بیداری در مقابل ظلم و ستم والیان عثمانی فرامی‌خواند. چنانکه می‌دانیم عراق در قرن نوزده و بیست میلادی دستخوش حوادث زیادی بود.

پس از سقوط دولت عثمانی، عراق به اشغال بیگانگان درآمد. بعدها مردم عراق علیه اشغالگران به پاخاستند که منجر به تشکیل دولتی شد که متأسفانه آن دولت، دولتی وابسته بود و بازیچه‌ای در دست استعمارگران. رصافی در این برهه سخت نیز از پاننشست و با ابزار شعر به انتقاد صریح از حکومتی که برنامه‌هایش در راستای منافع ملی مردم عراق نبود پرداخت:

هذی حکومتنا و کل شیوخها کذب و کل صنیعها متکلف
وجهان فیه: باطن متستر للأجنبی و ظاهر متکشف

(حکومت ما این است و همه بزرگانش اهل کذب و دروغ اند و تمام کارها و

ساخته هایشان نیز نابجا و از روی تکلف.

این حکومت دارای دو چهره است: چهره‌ای پنهان که با بیگانگان است و ظاهری آشکار). دولت زمانی می‌تواند دولتی ملی و مردمی به حساب آید که در کنار مردم و تلاشش در راستای منافع ملی باشد نه به عنوان کارگزاری مطیع قدرتهای بیگانه و مجری دستورات آنها. بیان صریح وی و ترسیم مشکلات جامعه‌اش، بیانگر شجاعت و شخصیت والای شاعر است. البته این صریح اللهجه بودن برایش نیز مشکلاتی فراهم می‌آورد. به طوری که سالهای آخر عمرش را در فقر و انزوا سپری کرد.

شاعر ما رند عافیت سوزی است که مردمش را در سخت‌ترین شرایط استبدادی تلنگر می‌زد و بیدار می‌کرد تا با حقوق شهروندی خود آشنا شوند و از بردگی و اسارت خود را نجات دهند:

عجبتُ لقوم یخضعون لدولهُ	یسوسُهم بالموبقات عمیـدها
و أعجب من ذا أنهم یرهبونها	و أموالها منهم، و منهم جنودها
إذا وُئیت أمر العباد طُفأتها	و ساد علی القوم السراه مَسُودها
و أصبح خُر النفس فی کل وجهه	یُرَدُّ مَهاناً عن سبیل یریدها
فما أنت الا ایها الموت نعمة	یعرُّ علی أهل الحفاظ جُودها

(دیوان، ۲۰/۳)

(از مردمی در شگفتم که مطیع و خاضع در برابر حکومتی هستند که رییس آن دولت آنان را به سوی نابودی می‌کشاند!

از آنان در تعجبیم که از آن حکومت بیم به دل دارند در حالی که مال و دارایی دولت از آنان است و لشکریانش را هم همین مردم تأمین می‌کنند.

هرگاه امور بندگان خدا را طاغیان و سرکشان عهده دار شوند و ریاست قوم را چنین افراد ستمکاری بر متصدی باشند، و هرگاه آزادی افراد در هر جهتی به پستی بدل شود به جای آنکه در مسیری که خواهان آن است قرار گیرد؛ در این صورت ای مرگ تو نخواهی بود جز نعمتی که سرکشی کردن در برابر آن بر اهل عافیت عار خواهد بود).

ضروری‌ترین نیاز برای یک آرمان شهر، عدالت است. برای برقراری عدالت، باید حکام و کارگزاران حکومتی از بین افراد خداترس و بافضیلت انتخاب شوند.

رصافی به لزوم وجود عدالت در جامعه آرمانی آگاه بوده است؛ او وجود کارگزاران صالح و عدل‌پیشه را، لازمه یک مدینه فاضله می‌داند و می‌گوید:

ألم يبصروا للعدل غير طريقهم فإن طريق العدل من أوضح الطرق
(دیوان، ۳۷/۳)

در جامعه عدالت محور، حاکم نباید از خیانت کارگزاران چشم پوشی کند، تا مبدا ظلم نهادینه شود. این امری است که معروف رصافی بدان واقف است. وی معتقد است که سرچشمه ظلم، باید گرفته شود پیش از آن که به دریای ستم تبدیل گردد. حاکم یک جامعه آرمانی، هرگز نباید دچار این توهم شود که بالاتر از سایر مردم است و همه باید مطیع و فرمانبردار او باشند. بلکه باید بداند که خداوندی که فوق قدرت اوست او را برای خدمت به مردم برگزیده است نه حکومت بر آنان. در نهج البلاغه نیز آمده است: «هرگز مگو من به مقام فرماندهی نصب شده‌ام فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم، زیرا این تلقین ناپکارانه وارد کردن فساد در قلب است» (امام علی، ۱۳۸۶: ۹۴۱).
سعدی، شاعر و نویسنده بزرگ ایرانی نیز می‌گوید: ملوک از بهر پاس رعیت اند، نه رعیت از بهر طاعت ملوک» (سعدی، ۱۳۸۶: ۳۲).

در یک جامعه آرمانی، پادشاه یا حاکم باید دمی از فکر مردم خویش غافل نباشد و پیوسته تلاش و همتش در جهت آسایش و آرامش مردم مصروف شود. او باید در این راه، از آرام و خواب پرهیز کند.

در یکی از اشعار انتقادی اش به نام «آل السلطنة» مطلب جالبی دارد؛ گویا در ۱۹۱۳ حکومت عثمانی به مجلس نمایندگان استانبول که رصافی هم در آن عضویت داشت فشار می‌آورد که قانونی را تصویب کند که به موجب آن رواتب و حقوق مادی فراوانی برای بستگان سلطنت پرداخت شود. اکثر نمایندگان مخالف این طرح بودند که رصافی هم از آن جمله بود اما وزیر دارایی وقت، جاوید بیگ، طی نطقی در مجلس برای فشار آوردن بر مجلس تهدید به استعفا می‌کند تا اینکه بالاخره با اکثریت ضعیفی آن طرح تصویب می‌شود. رصافی در نقد این قضیه که بر خلاف عدالت و مساوات است چنین می‌سراید:

هم يُعَدون بالمئات ذكورا وائاثاً لهم قـصـور مُشـالـه
و لهم أعبـد بهـا و امـاء و نعـيم، و رفـعـة، و جـلالـه
ترکوا السعی و التکسب فی الدنـ یا و عاشوا علی الرعیة عـالـه
(دیوان، ۶۵/۳)

(آنان صدها مرد و زن به شمار می‌آیند که دارای قصرهای بزرگ هستند. همچنین دارای غلامان و کنیزکان و مال و جاه و جلال‌اند. کار و سعی و تلاش را در دنیا رها کرده‌اند و بار زحمت زندگی خود را بر دوش رعیت فقیر گذاشته‌اند).

رصافی برای ایجاد یک آرمان شهر، به خود جرأت می‌دهد تا سلاطین و امرای زمان خود را با داروی تلخ نصیحت پند دهد، تا شیرینی اصلاح جامعه را، افراد آن جامعه بچشند. او می‌داند که تا ملوک، اصلاح نشوند، اصلاح مملکت کار آسانی نخواهد بود و ملوک نیز اصلاح نمی‌شوند مگر این که خود را بحقیقت خادم مردم بدانند و خاضعانه، خداوند را بندگی کنند. در یک جامعه آرمانی، هیچ فردی نسبت به دیگران بی مسؤولیت نیست و هرکس نسبت به دیگر هم نوعان خود، وظایفی بر عهده دارد. در اسلام نیز کسی که نسبت به امور دیگر مسلمین اهتمام نداشته باشد مسلمان به حساب نمی‌آید. «من أصبح و لم یهتمّ بأمر المسلمین فلیس بمسلم».

این‌ها همه بر اساس این اصل اساسی است که «کلکم راعٍ و کلکم مسؤولٌ عن رعیتة». در آرمان شهر مطلوب رصافی، آدمیت، به مهربانی و فتوت، نیکی و احسان و به دست آوردن دل مردمان است. شخص ساکن آرمان شهر باید ویژگیهای فوق را دارا باشد. اما در این جامعه، مهرورزی فقط به انسان اختصاص ندارد، بلکه انسان، باید به تمامی موجودات مهربانی کند.

یکی از مهم‌ترین وظایفی که در آرمان شهر بر عهده تک تک افراد جامعه است تلاش برای رفع معایب و به تبع آن، اصلاح اخلاق و رفتار دیگران است. در این جامعه هرکس باید دیگری را به نیکی‌ها امر کند و او را از پرداختن به زشتی‌ها بر حذر دارد. امر به معروف و نهی از منکر، در هنگام توانایی و قادر بودن بر انجام آن، بر همه واجب است. در عین حال، حریم خصوصی کسی نباید مورد تجاوز قرار گیرد و آبروی کسی نباید بریزد؛ که حفظ حرمت و آبروی افراد از سنن الهی است.

تحصیل زنان

معروف رصافی از کسانی است که بشدت از پدیده محروم ساختن دختران از درس و تحصیل - که در زمان وی بسیار رایج بود - انتقاد کرده است. وی بر ضرورت تعلیم و تربیت زن تأکید دارد؛ چرا که تربیت در دامان مادری آگاه بسان پرورش یافتن گیاه است در زمینی حاصلخیز؛ که در نهایت به نتیجه مطلوب می‌انجامد که همانا تربیت نسلی است صالح و شایسته. به نظر وی آغوش مادر، نخستین مدرسه‌ای است که انسان‌ها در آن تربیت می‌شوند:

هِيَ الْأَخْلَاقُ تُنْبِتُ كَالنَّبَاتِ إِذَا سُقِيَتْ بِمَاءِ الْمَكْرُمَاتِ
و لَمْ أَرِ لِلْخَلَائِقِ مِنْ مَحَلٍّ يَهْدِيهَا كَحِضْنِ الْأَمْهَاتِ

فَجِزْنُ الْأُمِّ مَدْرَسَةٌ تَسَامَتْ بِتَرْبِيَةِ الْبَنِيْنَ أَوْ الْبَنَاتِ
(دیوان رصافی، ۱۹۸۳: ۱۳۱).

هرگاه اخلاق و رفتار با آب مکرمت و فضیلت آب داده شوند مانند گیاهان رشد می‌کنند. برای رشد و تعالی اخلاق جایی بهتر از دامن مادران ندیده‌ام. پس دامن مادر مدرسه‌ای است که تربیت پسران و دختران در آن ارزش پیدا می‌کند. از سویی دیگر به تفاوت مادران و تأثیر دانش و آگاهی‌شان در تربیت فرزند اشاره می‌کند و می‌گوید: فرزندی که از تربیت مادرانی آگاه و باسواد برخوردارند با کسانی که مادرانی بی‌سواد و ناآگاه دارند یکسان نیستند:

و لَيْسَ رِيْبٌ عَالِيَهُ الْمَزَايَا وَ كَمِثْلِ رِيْبِ سَافِلِهِ الصِّفَاتِ
و لَيْسَ النَّبْتُ يَنْبُتُ فِي جَنَانٍ وَ كَمِثْلِ النَّبْتِ يَنْبُتُ فِي الْفَلَاةِ
(همان: ۴۷).

(هرگز فرزندی که تربیت یافته در دامن مادری که دارای برتریهاست مانند فرزندی نیست که پرورش یافته دامن مادری با اخلاق پایین باشد.

همچنانکه گیاهی که در باغ بروید مانند گیاهی نیست که در بیابان روییده باشد). وی بارها از جهل و بی‌خبری و بی‌سوادی مادران جامعه خود و تأثیر منفی این پدیده بر تربیت نوباوگان سخن می‌گوید و حتی تربیت در دامن مادرانی اینچنین را اسباب انحراف دهشتناک جامعه معرفی می‌کند؛ مادرانی که آموزش ندیده‌اند و به سطحی قابل قبول از کمال و آگاهی نرسیده‌اند نمی‌توانند در امر تربیت فرزندانشان موفق باشند. چنین مادرانی ناآگاه حتی روش درست ابراز محبت را هم نمی‌دانند (همان: ۱۳۱)

وی از مردان عصر و روزگار خود نیز بشدت انتقاد می‌کند که در باره دین مبین اسلام دچار سوء فهم شده‌اند و متذکر می‌شود که آنان به غلط تصور کرده‌اند که ورود دختران و زنان به عرصه‌های علم و آموزش با اسلام و تعالیم آن مباینت دارد. وی مردانی را که زنان را منزوی می‌کنند و به زن به عنوان ابزار و با نگاه تحقیر می‌نگرند نکوهش می‌کند حتی این ادعا را که زنان جاهل نسبت به زنان باسواد و تحصیل کرده عقیف‌تر و پاک‌تراند رد می‌کند:

و قَالُوا الْجَاهِلَاتُ أَعْفَى نَفْسًا عَنِ الْفَحْشَاءِ مِنَ الْمُتَعَلِّمَاتِ
وَ كَانَ الْعِلْمُ تَلِينًا فَأَمْسَى تُحْصَلُ بِانْتِيَابِ الْمَدْرَسَاتِ
(همان: ۱۳۲)

البته وی با وجود این انتقادات هرگز این کج فهمی‌ها را به پای دین نمی‌گذارد و هرگز سعی در رد اعتقادات اسلامی ندارد بلکه این پدیده را ناشی از سوء برداشت و تعصبات افراد

می‌داند. مگر نه این است که به کرات در قرآن کریم هر جا سخن از مؤمنین یا مسلمین است مؤمنات یا مسلمات هم آمده است؟! و بسیاری از زنان صحابه و نیز همسران پیامبر، اهل علم و باسواد بودند؟!

رصافی در این بخش از ترسیم دنیای آرمانی‌اش با نگاه آسیب‌شناسانه به علل عقب ماندگی علمی زنان جامعه عرب و عراق می‌پردازد و متوجه می‌شود که در آن زمان به لحاظ فرهنگی در میان عرب، خروج زن از خانه برای آموزش و کار، ننگ محسوب می‌شده و زن که قادر به یافتن شغل مناسبی نبود ناچار باید با فقر و بیچارگی است دست به گریبان می‌شد. وی بشدت این تلقی مردسالارانه که زن را ناقص می‌پندارند مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که در یک جامعه مطلوب، زن باید آموزش ببیند و تحصیل کند؛ امکان اشتغال داشته باشد؛ دارای استقلال فکری باشد و به اجبار وادار به ازدواج نشود بلکه خود همسر مورد علاقه‌اش را انتخاب کند؛ امری که شاید هنوز هم در میان بعضی اقوام و عشایر دیده می‌شود که برآستی تزییع حقوق بانوان و نادیده انگاشتن شخصیت آنهاست. وی قصیده‌ای به نام «آزادی ازدواج» دارد و از والدینی که دختران خیلی جوان خود را بنابه حرص و طمع مادی و باجبار به ازدواج افراد مسن و پیر درمی‌آورند انتقاد می‌کند:

ظلموک ایتها الفتاه بجهلم إذا أكرهوكِ علی الزواج بأشئیا
(دیوان، ۳۴۵).

(ای دختر جوان آنان با جهل و نادانیشان وقتی تو را به زور به ازدواج مردی پیر در می‌آورند به تو ستم کردند).

فقر و کمبود

وضعیت اقتصادی یکی از مهم ترین عواملی است که بر سبک زندگی و شرایط مختلف هر کشور تأثیر می‌گذارد. این عامل زمینه ساز بسیاری از زیر ساخت‌های اجتماعی است به طوری که آموزش، صنعت، فرهنگ و بسیاری از زمینه‌های دیگر بر اساس مسایل اقتصادی برنامه ریزی می‌شود. ادبیات که با مسایل مختلف جامعه در ارتباط است برآحتی می‌تواند بازتاب این تأثیر و تأثرات را نشان دهد. نابسامانی اقتصادی در عراق که باعث شیوع فقر در میان قشرهای مختلف این کشور شده بود یکی از بارزترین مسایل ادبیات این کشور بوده است. با نگاهی به تاریخ عراق و آگاهی از وضعیت آن در دوره‌های عثمانی و جنگ‌های جهانی می‌بینیم که این سرزمین همواره در طی تاریخی طولانی، پیوسته چون کالایی مورد خرید و

فروش قرار گرفته است تا قدرتهای حاکم در آن بتوانند به منظور حفظ منافع خود از منابع انسانی و طبیعی این کشور بهره‌مند شوند بی آنکه در فکر بهبود بخشیدن به اوضاع آن سرزمین باشند. رصافی در رأس شاعرانی است که به این قضیه توجه فراوان داشت. او که خود در خانواده‌ای فقیر و در محله‌ای فقیرنشین زیسته بود با زبانی گرم و روان، دردهایی را که یک انسان به خاطر فقر می‌کشد و تحمل می‌کند براحتی مطرح می‌سازد. اشعار مختلف رصافی سرشار از توصیف این موقعیت‌هاست. قصه‌های متعددی از شرایط دردناک، موضوعات شعری او را تشکیل می‌دهد. او همواره صدای خود را برای بیدار ساختن افراد جامعه بلند می‌کند برای نمونه:

أيهما الأغنياء كم قد ظلمتم نِعَمَ اللَّهِ حَيْثُ مَا قَد رَحِمْتُمْ
سَهْرَ الْبَائِسُونَ جوعاً و نِمْتُمْ بَهْنَاءَ مَنْ بَعْدَ مَا قَد طَعَمْتُمْ
(دیوان، ۱۹۸۳: ۲۵۶)

(ای ثروتمندان چقدر نسبت به نعمتهایی که خداوند به شما ارزانی کرده ستم روا داشتید. بینوایان از گرسنگی شب را بیدار ماندند و شما بعد از این که خوردید با خوشی خوابیدید).

رصافی در شعرش وضع رقت برانگیز فقرا را در جامعه بیان می‌کند و در برانگیختن احساس دلسوزی و شفقت بر آنان هیچ یک از شعرای مشهور به پای وی نمی‌رسند.

أيهما الناظر ذا الفقراء ر ب ع —————
كن إذا كنت غنيّاً ر ا ح م م ا ل ل ف ق ر ا
أغنياء الناس عاشوا ب م س ا ع ا ل ف ق ر ا
(دیوان، ۱/۴۵)

(ای کسی که انسان دارای فقر را با چشم حقارت می‌نگری... چنانچه غنی و صاحب مکنتی بر فقرا مهربان باش. مردمان غنی به واسطه تلاش فقراست که در عیش و خوشی به سر می‌برند).

نتیجه

رصافی در اشعار خود آرمان شهری را برای ما ترسیم کرده که مطلوبش بوده است. او برای آرمان شهر خود، ویژگی‌هایی قائل است. از آنجا که «تُعرف الأشياء بأضدادها» وقتی رصافی از وضعیت موجود جامعه‌اش و نابسامانیهای موجود در آن مانند ظلم و ستم و فساد و

جهل و بیسوادی و عقب افتادگی و... انتقاد می‌کند در واقع به دنبال ترسیم جامعه‌ای است آرمانی که آراسته به عدل و مساوات و پاکی و علم و ترقی باشد. از ویژگیهای مهمی که وی برمی‌شمرد وجود یک حکومت صالح و عادل است که باید در خدمت مردم باشد نه بیگانه. کارگزارنش نیز باید به فکر رفع مشکلات طبقات تهیدست و آسیب پذیر باشند. حاکم حکومت آرمانی نیز از فکر خدمت به مردم باید ترک آرام و خواب کند. در جامعه آرمانی رصافی، هیچ کس نسبت به دیگران نباید بی‌اعتنا باشد و همه باید در غم و شادی در کنار هم باشند. در آرمان شهر رصافی، آدمیت به مهربانی و فتوت، نیکی و احسان و به دست آوردن دل مردم است.

خانواده از مهم‌ترین ارکان شکل‌گیری آرمان شهر مطلوب رصافی است. برای تربیت نوباوگان نیاز به زنان و مادران باسواد و فرهیخته است و در این میان نقش زن بسیار بیشتر از مرد است.

جامعه آرمانی، جامعه‌ای است صلح طلب. اگر هم از روی ناچاری به جنگ رویاوریم این جنگ و مبارزه نیز در راستای اهداف صلح است.

این قبیل ویژگیها و دیگر ویژگیهایی که رصافی برمی‌شمرد همه بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام‌اند که بر پایه تربیت دینی و آشنایی وی با تعالیم انسان ساز اسلام در ذهن او شکل گرفته است.

منابع

۱. ابن ابیطالب، امام علی، (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، تهران: کار آفرینان فرهنگ و هنر.
۲. داد، سیما، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۳. رصافی، معروف، (۱۹۸۳)، دیوان الرصافی، بیروت: دارالعودة.
۴. رصافی، معروف، (۱۹۹۹)، دیوان الرصافی، شرح و تعلیقات مصطفی علی، بیروت: دارالمنتظر.
۵. سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۶)، کلیات سعدی، مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر.
۶. شریعتی، علی، (۱۳۴۸)، کویر، تهران: انتشار.
۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۵۹)، شعر معاصر عرب، تهران: توس.
۸. الفاخوری، حنا، (۱۳۶۸)، چ دوم، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران:

نوس.

۹. لوتسکی، (۱۳۴۹)، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران: سپهر.

۱۰. معین، محمد، (۱۳۷۱، چ دهم)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.